



ان فی خلق... آیه ۹۰ و ۹۱ سوره ۳ (آل عمران) بنام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه برنگزرد / خداوند نام و خداوند جای / خداوند روزی ده رهنمای / خداوند کیهان و گردان سپهر / فروزنده ماه و ناهید و مهر / ز نام و نشان و گمان برتر است / نگارنده بر شده گوهر است /...

استاد ابوالقاسم فردوسی (۳۲۹-۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ) بزرگترین شاعر حماسه سرای ایران بلکه جهان که در نظم داستانها و اساطیر باستانی و قصص و روایات قهرمانی و تاریخی ایران - با نبوغ و استعداد خداداد سخن را به آسمان علیین برد و در عذوبت به مامعین رسانید. (چهار مقاله، ص ۴۷) در فن خویش بزرگ آیتی است که نام او همواره با احترام ریند. بخش تاریخ ادب و فرهنگ کشور ایران خواهد بود و منظومه حماسی بی نظیر او نیز که شامل داستانها و اساطیر ملی و وقایع تاریخی از آغاز تمدن زرادایرانی تا انقراض سلسله ساسانی است (تاریخ ادبیات در ایران دکتر صفاح ص ۴۸۹) علاوه بر محسنات و فواید بی شمار ادبی و تاریخی و همچنین اهمیت فراوان از لحاظ اشتغال بر بخش اعظم ادب و رسوم و سنن و عقاید دیرینه یعنی فرهنگ کهن و جاودان مردم این سامان در قرون و اعصار گذشته - متضمن بسیاری از مطالب آموزنده و عبرت آموز اخلاقی و اجتماعی و مذهبی و دیگر مباحث انسانی است که بر ارزش معنوی آن افزوده و اثر مزبور را بیش از حد معمول مقبول طبع مردم صاحب نظر نموده تا آنجا که می توان قسمتهایی از آنرا آئینه عبرت و گنجینه بند و حکمت دانست و خواندن آنرا برای تهذیب اخلاق و تشجیح اذهان و تنبیه و بیداری همه طبقات مردم خاصه جوانان که از گرایش روزگار و انقلاب احوال بیخبرند لازم شمرد. این مطالب اخلاقی بر دو گونه است یکی بندها و حکمتهای فراوانی که فردوسی به سائمه میل باطنی و ذوق فطری خویش غالباً در آغاز و انجام حوادث و وقایع و بعد از پیروزی یا شکستهای پادشاهان و پهلوانان و انقراض سلسله‌ها که دگرگونی و تبدل اوضاع و احوال را در پی داشته، از سر عبرت و نصیحت به مناسبت و جای جای آورده و به متن اصلی شاهنامه افزوده و نوع دیگر اندر زها و وصایا و مواظط و حکمی است که در نسخه شاهنامه منثور ابومنصوری و دیگر مآخذی که مورد استفاده وی قرار گرفته وجود داشته و از قول بعضی از پادشاهان و وزیران و موبدان و پهلوانان و دیگر بزرگان در تضاعیف بعضی از فصول و ابواب شاهنامه آمده مانند: اندر زهای اردسیر به شاپور (ص ۶۱۱) خلاصه شاهنامه فروغی) و اندر زهای هرمز به فرزند خود بهرام (ص ۶۱۵) و سخنان حکیمانه بوذرجمهر با انوشیروان و موبدان در هفت بزم (ص ۶۹۸) و پندنامه بوذرجمهر (ص ۷۱۴) و نظایر اینها که اگر چه از زبان دیگر آنست لیکن گویی همه از دل

فردوسی برآمده و به هر حال او با آوردن و درج این هر دو گونه مطالب نغز و حکمت آمیز علاقه قلبی خود را به اصول و مبانی اخلاقی اثبات و اظهار نموده و این معنی یادآور جمله معروف امانوئل کانت (متوفی ۱۸۰۴م) فیلسوف بزرگ آلمانی است که گفته: دو چیز روح را به اعجاب می آورد و هرچه اندیشه و تأمل بیش کنی اعجاب و احترام نسبت به آن دو چیز همواره تازه و افزون می شود یکی آسمان پرستاره که بالای سر ما جا دارد و دیگر قانون اخلاقی که در دل ما نهاده شده است. (سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۲۱۲).

این قانون اخلاقی چنان در دل فردوسی جای گرفته و با جان و اندیشه او در آمیخته که در بسیاری از اشعار شاهنامه به مناسبت جلوه گرو نمودار است و من بنده پیش از ذکر موارد مزبور در بیان این معنی به سخنی که بعضی از صاحب نظران در باره (تکالیف اخلاقی) گفته اند اسارت می کنم: «... هر شخص غافل خردمندی به حکم (عقل و وجدان) بر اساس یک نوع (مسئولیت) خود را به انجام دادن (تکالیف اخلاقی) موظف و ملزم می بیند و این الزام به حدیست که فلاسفه قدیم فضائل اخلاقی را لازمه عقل و دانش و معرفت بلکه با آن یکی می دانستند و می گفتند شخص دانا خود به خود نیکوکار است و شر و بدی ناشی از جهل و نادانیت...» (علم الاخلاق، جزو منطق و فلسفه، دکتر سیاسی ص ۶۹) نکته جالب توجه

اینست که مواظط و مطالب حکمت آمیزی که در ضمن بعضی از فصول شاهنامه آمده و بقول ارباب بصیرت دلبستگی به آنها منبعث از عقل و دانش گوینده خردمند آنست، گاه به حدی موضوع اصلی را تحت الشعاع قرار می دهد که خواننده تردید پیدا می کند که آیا مراد گوینده بیان اصول اخلاقی است یا ذکر حوادث تاریخی و اساطیر باستانی؟ قدر مسلم اینست که استنهاد مکرر فردوسی در اثبات سخن به ادبی مناسبتی بدین گونه مفاهیم عالی اخلاقی و انسانی در جهت گرمی داشتن فضائل و پست شمردن زوائل به شاهنامه امتیاز خاصی بخشیده که نظیر آن در کمتر منظومیهی از این دست دیده می شود و برآستی این همان «... هنر جهان پسندیدست که بقول تولستوی همواره ملاک ثابت و معتبری دارد و آن ملاک ثابت و معتبر معرفت دینی و روحانی است که پیوسته افکار و عقایدی را القاء می کند که در همه اعصار میان تمام امم عالم مشترکست» (نقد ادبی، دکتر زرین کوب، ص ۹۶) آری همین معرفت دینی و روحانی در حقیقت اساس و مبانی مکارم اخلاقی است و بهترین گواہ آنرا قرنهای قبل از کانت و تولستوی و بعضی از دانشمندان مصلح و خیر اندیش و علمای تعلیم و تربیت قرن اخیر و معاصر اروپا و آمریکا همچون: دکتر کارل و آنتون فرانس و آسنیگلر و کیزلینگ و جان دیوئی... (تاریخ تمدن جدید عباس اقبال ۱۳۲۰ ص ۲۵۷-۲۵۸) در

سخنان و احادیث گهربار پیامبر بزرگ اسلام و آیات
بینات قرآن مجید می توان یافت. چنانکه در حدیث
معروفی که مالک در الموطا نقل کرده فرموده است.
بعثت لا تتم مکارم الاخلاق (عظمت محمدص -
محمد احمد جاد المولی ترجمه استاد محمود شهابی
ص ۱۵) و در آیه: هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم
یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة.
(سوره جمعه آیه ۳)

به الهام ربانی تزکیه نفوس را مقدم بر تعلیم شمرده
است و بی گمان سر بعثت انبیاء عظام خاصه پیامبر
معظم اسلام تکمیل و تنمیه مکارم اخلاقی و تهذیب
نفوس انسانی بوده است و فردوسی که خود از پیروان
راستین آن حضرت و از معتقدان حقیقی آئین مقدس
اسلام بوده و چنانکه از فحوای سخنانش برمی آید با
قرآن و حدیث نیز آشنایی داشته اصول اخلاق اسلامی
را که بقول علمای علم الاخلاق منشاء عقلانی دارد و
از اعتقاد به مبداء و معاد نشأت می گیرد سرلوحه کار
خویش می دانسته چنانکه شاهنامه را بدین ابیات که
دال بر خضوع در برابر آفریننده توانای جهانست آغاز
کرده:

بنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند نام و خداوند جای
خداوند روزی ده رهنمای
خداوند کعبان و گردان سپهر
فرورزنده ماه و ناهید و مهر
زنام و نشان و گمان برتر است
نگارنده برشده گوهر است
سخن هرچه زین گوهران بگذرد
نیاید بدو راه جان و خرد
نشودن نداند کس او را چو هست
میان بندگی را بسایدت بست
(خلاصه شاهنامه فردوسی ص ۱)
و جای دیگر در اثبات توحید و یکتا پرستی ضمن رد
احتجاجات مادی گرایانه مدعیان حکمت و فلسفه با
بیانی ساده و رسا و مردانه که از ویژگیهای اوست
چنین سروده:

ایا فلسفه دان بسیار گوی
نسویم به راهی که گویی بسوی
سخن هیچ بهتر ز توحید نیست
به ناگفتن و گفتن ایزد یکبست
ترا هرچه بر چشم بر بگذرد
بگنجد همی در دلت با خرد
چنان دان که یزدان نیکی دهش
جز آنست وزین برمگردان منش
تو گر سخته ای راه سنجیده بسوی
نیاید به بن هرگز این گفتگوی
(خلاصه شاهنامه، ص ۳۴۰، تاریخ ادبیات دکتر صفا.
ج ۱ ص ۴۸۸) گویی در وصف این طایفه و مقتضای
همین حال و مقام است که در قرآن آمده: یعلمون ظاهرا
من الحیوة الدنیا وهم عن الآخرة هم غافلون. (سوره
روم - آیه ۷)

فردوسی در اوائل شاهنامه بعد از نعت خدا به
ستایش خرد پرداخته و گفته است:
خرد افسر شهریاران بود
خرد زیور نامداران بود

خرد زنده جاودانی شناس
خرد مایه زندگانی شناس
ازویی به هر دو سرا ارجمنده
گسسته خرد پای دارد به بند...
همیشه خرد را تو دستور دار
بدو جانت از ناسزا دور دار
(خلاصه شاهنامه ص ۱)

و لزوم پیروی از پیامبر (ص) و وصی او علی (ع) را
نیز چنین بیان کرده:
جو خواهی که یابی زهر بد رها
سراندر نیاری به دام بلا...
به گفتار پیغمبرت راه جوی
دل از تیرگیها بدین آب شوی...
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبی و وصی گیر جای...
(خلاصه شاهنامه ص ۳)

و ادبیات زیر را که نظامی عروضی از هجوتامه
فردوسی درباره سلطان محمود آورده موبد همین مطلب
است:

مرا غمز کردند کسان پرسخن
به مهر نبی و علی شد کهن
اگر مهرشان من حکایت کنم
جو محمود را صد حمایت کنم
(تاریخ ادبیات دکتر صفا به نقل از چهار مقاله ص
۴۸۳)

سپس با عنایت خاص به مقام خلافت الهی و
کرامت ذاتی انسان که در آیه: و اذ قال ربک
للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة... (سوره بقره،
آیه ۲۹)

و آیه: ولقد کرمتنا بنی آدم و حملناهم فی البر و
البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر من
خلقتنا تفضیلا (سوره اسراء آیه ۷۳) بدان اشارت رفته
و ظاهرا مطمح نظر فردوسی نیز بوده در دو بیت بسیار
بلند و حکیمانه که بر علو اندیشه و عظمت پایگاه
معنوی گوینده آن دلالت تمام دارد. خطاب به انسان
گفته است:

ترا از دو گیتی برآورده اند
به چندین میانجی پیورده اند
نخستین فطرت بسین شمار
تویی خویشین را بیبازی مدار
(خلاصه شاهنامه ص ۲)

و از همین دیدگاهست که برای پرورش
استعدادهای شگرف نهانی آدمی او را به آموختن علم
و دانش ترغیب و از دعوی کمال که مایه رکود و
خرسان است باز می دارد و می گوید:
میاسای از آموختن یک زمان
ز دانش میفکن دل اندر گمان
جوگویی که وام خرد توختم
همه هرچه بایستم آموختم
یکی نغز بسازی کند روزگار
که بنشانند پیش آموزگار
ندانی جو گویی که دانا شدم
به هر آرزو بسر توانا شدم
چنان دان که نادان ترین کس تویی
جو گفتار دانندگان نشنوی...
(خلاصه شاهنامه، ص ۷۰۶-۷۰۷)

در قرآن مجید و احادیث، در تحریض برداشتن

اندوزی شواهد فراوان یافته می شود که برای رعایت
جانب ایجاب تنها به قسمت اخیر آیه ۱۳ از سوره ۳۹
(زمر) و یک حدیث معروف از پیامبر (ص) بسنده
می شود...

قل هل یتسوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون انما
یتذکروا اولوالالباب

(سوره زمر آیه ۱۳)
اطلبو العلم ولو بالصلین فان طلب العلم فریضة علی
کل مسلم ان الملائکة تصنع اجنحتها لطلاب العلم
رضی بما یطلب.

(نهج الفصاحه، ابوالقاسم پاینده ص ۶۳-۶۴)
و همین طالب علم با چنین مقام و منزلتی اگر در بند
خودبینی و اعجاب گرفتار آید، چنانکه فردوسی هم
اشاره کرده مشمول این سخن حضرت امیرالمومنین
علی (ص) است که فرموده: اعجاب الرجل بنفسه
برهان نفسه و عنوان ضعف عقله (کلمات قصار
حضرت علی (ع) چاپ وزارت فرهنگ سال ۱۳۲۴،
ص ۹)
بقول حافظ: خود پسندی جان من برهان نادانی بود.
(حافظ قزوینی، ص ۱۴۸)

چون فردوسی از لحاظ جنبه های معنوی، انسان را
مظهر کمال و جمال مطلق و جلوه گاه انوار الوهیت
می داند برای اینکه از نیل به سعادت ابدی باز نماند
علاوه بر تشویق به کسب علم و معرفت، همواره وی را
از صفات ناشایسته مانند: هوس و آرزو و
و نفاق و کاهلی و از همه بدتر ظلم و بیداد بر حذر
می دارد و با اشعار نغز و حکیمانه به:

کم آزاری و ترس از کفر الهی و نیکی و بردباری و
میانروی و همنشینی با نادانان و دوری از نادانان و پند
و عبرت آموزی... و بسیاری از مکارم صفات انسانی
فرا می خواند از اینرو بمصداق:

و من کل شیئی لبه و لطفه
مستودع فی هذه المجموعه

شاهنامه علاوه بر اشعار رزمی و بزمی و اساطیری و
تاریخی، چنانکه ازین پیش نیز گفته آمد گنجینه بی
نفیس از درو جواهر لطایف و ظرایف و پندها و
حکمتهای منظوم اخلاقی است که هر بیتی ازین دست
آویزه گوش هوش هر انسان خردمند ادب آموز دانش
پژدهی تواند بود بدین قرار:

هوی:
اگر چیره گردد هوا بر خرد
خردمندت از مردمان نشمرد...

(از اندرزه های اردشیر به شاپور، ص ۶۱۲)
اگر بر خورد چیره گردد هوا
نیاید ز جنگ هوا کس رها
خردمند کنار هوا را بسزیر
بود داستانش جو شیر دلیر...

(از بیزن نامه، ص ۳۶۶)

بقول پیامبر (ص):
اشجع الناس من غلب هوا (نهج الفصاحه ص ۵۸) -
حضرت امیر (ع) نیز فرموده:

لا یجتمع العقل و الهوی (کلمات قصار، ص ۴۵) و در
قرآن آمده و من اضل ممن اتبع هویه بغیر هدی من الله
(سوره قصص ۲۸ آیه ۵۱)

ولاتبع الهوی فیضلك عن سبیل الله (سوره ۳۸ آیه
۲۶)

و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی (۴۱)
فان الجنة هی المأوی (۴۲) (سوره ۷۹ نازعات)

آز:

۱- پرسننده آز و جویبای کین به گیتی زکس نشنود آفرین جو دانی که برنو نماند جهان چه رنجانی از آز جان و روان؟ بخور آنچه داری و بیشی مجسوی که از آز کاهد همی آبروی...

حضرت علی(ع) فرموده:
الحرص لا یزید فی الرزق و لکن ینذل القدر (کلمات قصار، ص ۳)

و از حضرت رسول(ص) روایت شده است: بهرم ابن آدم و یشب منه اتنتان، الحرص علی المال و الحرص علی العمر (نهج الفصاحه، ص ۶۴۸)

این حدیث به گونه‌های دیگر نیز آمده مانند: یشبیب ابن آدم و یشب فیه خصلتان، الحرص و طول الامل، که عیناً در فرهنگ اخلاق اسلامی بدین عبارت ترجمه شده است: «چون آدمی پیر شود دو چیز در او جوان گردد و قوت بگیرد یکی حرص و دیگری طول امل» (رجوع شود به اصول اخلاق اسلامی، بقلم نگارنده، اصطفهان کانون علمی و تربیتی جهان اسلام، سال ۱۳۴۹، ص ۵۰) صاحب تبری‌زی همین مضمون را اقتباس کرده و گفته است:

آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد

دروغ و نفاق:

زبان چرب گویا و دل پر دروغ
بر مرد دانا نگیرد فروغ
کسی کو بتابد سر از راستی
کزی گیردش کار و هم کاستی
رخ مرد را تیره دارد دروغ
بلندیش هرگز نگیرد فروغ

(سخن و سخنوران ص ۷۸)

پیغمبر (ص) فرمود: اخوف ما اخاف علی امتی کل منافق علیهم اللسان (نهج الفصاحه، ص ۲۰) و علی علیه السلام در همین باره گفته است: ایاک و النفاق فان ذا الرجھین لایکون وجیها عندالله (کلمات قصار ص ۳۶) و دروغ را نیز زشتترین خوبیها دانسته در آنجا که فرموده: اقبح الخلائق الکذب (کلمات قصار، ص ۳۲)

چو کاهل بود مرد برنابکار
ازو سیر گردد دل روزگار...

(سخن و سخنوران، بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۵۰، ص ۸۹)

کاهلی:

تن آسانی از کاهلی دور کن
بکوش و زرنج تنت سور کن
که اندر جهان سود بی رنج نیست
کسی را که کاهل بود گنج نیست
به رنج اندر است ای خردمند گنج
نیابد کسی گنج نابرده رنج
(سخن و سخنوران، ص ۵۲)

بقول سعدی:

نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد...

در قرآن مجید، آیه ۴۱ و ۴۲ سوره مبارکه نجم نیز

شاهد صادق همین معنی است:

لیس للانسان الا ما سعی (۴۱) و ان سعیه سوف یری (۴۲) سوره نجم - از پیغمبر (ص) هم درین باب چنین روایت شده: اللهم انی اعوذ بک من العجزو الکسل... (نهج الفصاحه ص ۱۰۰)

ظلم و بیداد:

چنین گفت نوشیروان قباد

که چون شاه را سر به پیچد زداد

کند چرخ منشور او را سیاه

ستاره نخواند ورا نیز شاه

ستم، نامه عزل شاهان بود

چو دود دل بیگناهان بود...

(پادشاهی اردشیر بابکان، ص ۵۸۹)

نگر تا نیازی به بیداد دست

انگردانی ایوان آباد پست

(مقدمه شاهنامه فروغی، ص ۲۰)

در احادیث نبوی (ص) آمده است: الظلم ظلمات

یوم القیمه (نهج الفصاحه، ص ۴۰۷)

از امیرالمؤمنین علی (ع) روایت شده: لا تنظلم کما

لا تحب ان تنظلم.

(کلمات قصار، ص ۲۳)

در بسیاری از آیات قرآن به ظلم و ستم اشارت رفته

مانند:

ان الذین کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا

لیهدیهم طریقا (۱۶۷) الا طریق جهنم خالذین فیها

ابدأ وکان ذلک علی الله سبیرا (۱۶۸) سوره نساء

حضرت علی بن الحسین (ع) به فرزندش امام

محمدباقر (ع) وصیت فرموده: ایاک و الظلم لمن

لا ناصر له علیک الاالله.

بی آزاری:

میازار موری که دانه کش است

که جان دارد و جان شیرین خوش است

سیاه اندرون باشد و سنگدل

که خواهد که موری شود تشنگدل

(داستان ایرج و سلم و تور، ص ۳۸)

بنسزد کهان و بنسزد مهان

به آزار موری نیرزد جهان...

(در کشتن افراسیاب برادر خود را، ص ۱۰۲)

بقول سعدی:

به جان زنده دلان سعدیا که ملک وجود

نیرزد آنکه دلی را زخود بیازارند

و حافظ نیز در همین باره گفته است:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن

که در شریعت ما غیر ازین گناهی نیست

(حافظ قزوینی ص ۵۳)

در روزگار ما که عصر اتم و تسخیر فضاست ولی

بر اثر ازمیان رفتن کمالات معنوی و مکارم صفات

انسانی - جنگ و خونریزی و ظلم و مردم آزاری بلکه

سبعیت و درنده خوبی در جهان بیداد می‌کند اینگونه

مضامین عالی اخلاقی و اسلامی که در متون کهن ادب

فارسی بیادگار مانده، برای مردم این سامان سند

افتخاری بشمار می‌رود به امید آن که عمل بدان هم

حال و مال همگان را بصلاح آورد چه بقول آن

گوینده عارف:

من خواجه گفتاری بسیار شنیدستم

یک خواجه ندیستم گفتاری و کرداری

در قرآن مجید در باب ایذاء مؤمنان چنین آمده:
والذین یؤذون المؤمنین و المؤمنات بغير ما اکتسبوا فقد اهتملو بهناتنا و اثما مبینا (آیه ۵۹ سوره احزاب ۳۳).
پیغمبر (ص) نیز فرموده: المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یدیه. (نهج الفصاحه، ص ۶۲۵).

کیفر و باد افراه:

توزین کرده فرجام کیفربری / ز تخمی کجا کشته‌یی

برخوری... (داستان سیاوش، ص ۲۳۶).

کنون روز بادافره ایزدبست / مکافات بد را ز ایزد

بديست (کشته شدن افراسیاب، ص ۴۴۷).

مکن بد که بینی بفرجام بد / ز بد گردد اندر جهان نام

بد... (ایضا ص ۴۴۸).

هر آنکه که آمد به بد دسترس / ز یزدان بترس و مکن

بد به کس...

چو نیکی کنی نیکی آید برت / بدی را بدی باشد اندر

خورت

(در کشتن افراسیاب برادر خود را، ص ۱۰۱ و ۱۰۲).

چورفتی سر و کار با ایزدست / اگر نیک باشدت کار ار

بديست

نگر تا چه کاری همان بدروی / سخن هرچه گویی

همان بشنوی...

(داستان سیاوش، ص ۱۹۰).

در قرآن کریم درباره پاداش عمل آمده است: یومئذ

یصدر الناس اشتاتا لیروا اعمالهم (۷).

فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره (۸) و من یعمل

مثقال ذره شرأ یره (۹)، (سوره زلزال ۹۹).

عدل و داد:

اگر داد ده باشی ای نامجوی

شوی بر همه آرزو کامجوی

زخود داد داد دادن بهر نیک و بد

به از هرچه گویی بنسزد خرد

(ایضا در کشتن افراسیاب برادر خود را، ص ۱۰۱).

در قرآن کریم در قسمت اخیر آیه ۱۲ سوره مبارکه

مائده چنین آمده:

ولا یجر منکم شتان قوم علی الاعتدلا و اعدلوا هو

اقرب للفقوی و اتقوا الله ان الله خبیر بما تعملون.

حضرت علی (ع) نیز گفته است: انصف الناس

من نفسک و اهملک و خاصتک و من لك فیه هوی و اعدل

فی العدو و الصدیق (کلمات قصار، ص ۲۱).

نهیکی و احسان:

تو تا زنده‌یی سوی نیکی گرای

مگر کام‌یابی به دیگر سرای

(در انجام کار رستم، ص ۵۵۵).

درازست دست فلک بر بدی

همه نیکی‌یی کن اگر بخردی

(ایضا در کشتن افراسیاب برادر خود را، ص ۱۰۲)

که نیکیست اندر جهان یادگار

نماز یکس جاودان روز کار

(کیخسرونامه، ص ۴۳۳).

در قرآن چند جا به نیکی و احسان اشارت

رفته از جمله در آیه ۹۰

سوره نحل می‌فرماید: ان الله یامر بالعدل و الاحسان و

ایتاء ذی القربی... و در آیه ۸ سوره مبارکه اسراء آمده

است: ان احسنتم احسنتم لانفسكم وان اساتم فلها...
امیرالمؤمنین علی (ع) نیز فرموده: لا فضیلة اجل من
الاحسان (کلمات قصار، ص ۴۶).

پردباری:

سرد مردمی پردباری بود
سبک سر همیشه بخواری بود...
(سخن و سخنوران بدیع الزمان فروزانفر ۱۳۵۰، ص
۸۲)

سرد پردباران نیاید به خشم
زنابودنیها بتابند چشم
وگر پردباری زخند بگذرد
دلاور گمانی به سستی برد

چنانکه ملاحظه می شود فردوسی از جنبه روانی،
حلم و بردباری بیش از اندازه را که گمان ضعف و
سستی (پادشاهی هرمز اول، ص ۶۱۵) در آن برود،
نمی پسندیده و سعدی نیز به همین معنی توجه داشته در
آنجا که گفته است:

درشتی و نرمی بهم دربه است
چورگ زن که جراح و مرهم نه است
(بوستان سعدی بتصحیح دکتر غلامحسین
یوسفی تهران، ۱۳۵۹ ص ۱۶).

حدیث نبوی معروف: خیر الامور اوسطها (نهج
الفصاحه، ص ۳۱۲) نیز که از لحاظ جامعیت
بمصادق: اوتیت جوامع الکلم، (نهج الفصاحه، ص
۱۹۵) سخنی اعجاز آمیز است ناظر به اعتدال در همه
صفات آدمی است.

حضرت رسول (ص) فرمود: اللهم اغثنی بالعلم
وزینتی بالحلم (نهج الفصاحه ص ۹۷) و نیز گفته
است: الحليم سيد في الدنيا وسيد في الآخرة (نهج
الفصاحه، ص ۲۹۸) علی علیه السلام هم فرموده:
الحلم يطفى نار الغضب (کلمات قصار، ص ۱۲).

اقتصاد و میانه روی:

هزینه مکن سمیت از بهر لاف
به بیهوده مبراک اندر گزاف
میانه گزینی بمانی بجای
خرمند خواند ترا پاک رای

(دستورهای اردشیر به بزرگان ایران، ص ۶۱۰)
پیامبر بزرگ اسلام در این باره فرمود:
الاقتصاد فی النفقة نصف المعیشة

(نهج الفصاحه، ص ۲۱۳)
آیه ۲۲ سوره مبارکه اسراء نیز دستور جاودانی
رعایت اقتصاد و میانه روی برای همه افراد آدمی در
تمام قرون و اعصار است که فرماید: ولا تجعل يدك
مغلولة الى عنقك ولا تبسطها كل البسط فتقعد ملوماً
محسوراً.

دوری از نادانان و همنشینان با دانایان:
زندان نیایی جز از بدتری
نگر سوی بی دانشان ننگری...

(از اندرزهای هرمز به فرزند خود بهرام، ص ۶۱۵)
زندان بناله دل سنگ کوه
ازیرا ندارد بر کس شکوه
ندانند از آغاز انجام را

نه از تنگ داند همی نام را...

(تاریخ ادبیات دکتر صفا، ص ۵۲)
آری چون نادان از تنگ و نام غافل است و نسبت
به فضائل جاهل، بقول حضرت علی (ع) گرفتار

زشتترین ردائل است چنانکه در این باره گفته است:
الجهل بالفضائل من اقیح الرذائل (کلمات قصار،
ص ۱۲) و از مجالست با وی منع کرده و فرمود: احذر
مجالسة الجاهل كما تمن مصاحبة العاقل (کلمات
قصار، ص ۲۷)

و حضرت رسول (ص) نیز گفته است:
ایاک و مصاحبة الاحمق فانه یرید ان ینفک
فیضرك (نهج الفصاحه، ص ۲۰۴) فردوسی در

تحریرص به همنشینی با مردم خردمند چنین سروده:
دگر با خردمند مردم نشین
که نادان نباشد بر آئین و دین
که دانا توراً دشمن جان بود
به از دوست مردی که نادان بود

(داستان دستان سام، ص ۵۹)

پند و عبرت گرفتن:
زمین گر گشاده کند راز خویش
نماید سرانجام و آغاز خویش

کنارش بر از تاجداران بود
برش بر ز خون سواران بود
بر از مرد دانا بود دامنش
بر از ماهرخ جیب پیرانش

چه افسر نهی بر سرت بر چه ترغ
برو بگذرد چنگ و دندان مرگ
(کناره گیری کیخسرو از سلطنت ص ۴۵۸)

کیجا آن سرو تاج شاهنشهان
کیجا آن دلاور گرامی مهان؟
کیجا آن حکیمان و دانندگان
همان رنج بردار خوانندگان؟..

کیجا آنکه در کوه بودش کنام
بریده ز آرام و ز نام و کام؟
کیجا آنکه سودی سرش را به ابر
کجا آنکه بودی شکارش هزبر؟

همه خاک دارند بالین و خشت
خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
زخاکیم باید شدن سوی خاک
همه جای ترس است و تیمار و باک

جهان سربسر حکمت و عبرت است
چرا بهره ما همه غفلت است؟
(داستان سیاوش، ص ۳۲۲)

درباره پند و عبرت در قرآن آمده است: فاعتبروا یا
اولی الابصار (آخر آیه ۳ سوره حشر ۵۹)

و علی علیه السلام نیز در همین مورد سخنی نفز و
موجز فرموده که برآستی عبرت انگیز است: ما اکثر
العبر و اقل الاعتبار.

آیه: اینما تکنونایدرکم الموت ولو کنتم فی بروج
مشیة... (آیه ۸۱، سوره نساء) و قل سیروا فی الارض
فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل... (آیه ۴۲،
سوره روم) نیز مناسب این معنی است.

فردوسی در جای دیگر پس از تناهی روزگار
جمشید، در مقام پند و عبرت بیتی بسیار بلند و استادانه
سروده که در بیخ است از ذکر آن خودداری شود:

چنینست کیهان ناپایدار
تو در وی بجز تخم نیکی مکار
(داستان ضحاک، ص ۱۵)

باری سخن بدرازا کشید، اگر تمام مواعظ و حکم و
اشعار نفز اخلاقی و عبرت آمیز حکیم طوس که

برصدها بیت بالغ است بهمین شیوه مورد بحث و
استقصا قرار گیرد، مجموعه‌یی باندازه خود شاهنامه
می شود، بقول مولانا:

گر بگویم شرح این بیحد شود
مثنوی هفتاد من کاغذ شود

از ایتر و بمصدق: مالایدرک کله لایترک کله -
در اینجا نمونه را به چند مورد اشارت رفت و طالبان و

پژوهندگان این معانی باید خود بخشهایی از شاهنامه یا
خلاصه آنرا که دهها سال پیش فراهم آمده در مطالعه
بگیرند که برآستی تا کسی شاهنامه را نخواند به

عظمت کار و بلندی پایگاه فردوسی در ادب فارسی،
خاصه موضوع مورد بحث واقف نگردد. در جهان
پرشوب کنونی که بر اثر غلبه تمدن مادی برجسته‌هایی

معنوی، مدار و مبنای بیشتر امور جوامع انسانی
بر خودپرستی و پیروی از امیال پست حیوانی و هوی و
هوسهای نفسانی قرار گرفته و ظلمت اهریمنی مکر و

دروغ و ظلم و فساد و جنگ و خونریزی... بر بسیاری از
شؤون حیات آدمی سایه گسترده و مکارم صفات را در

محقاق زوال افکنده، برای تهذیب نفوس و ترویج
فضائل اخلاقی، اینگونه سخنان چراغ توفیق و هدایتی
فراراه آدمیان تواند بود زیرا بقول جان دیوینی دانشمند

علوم تربیتی معاصر امریکایی: هر یک از افراد بشر
واجد قوای خالقه و استعدادهای خاصی است که
هرگاه بطور صحیح پرورش یابد وی را در این جهان

آشفته و پر مشقت کمک بسزایی (می کند).
بزرگترین وظیفه تعلیم و تربیت، پژوهش این قوا و
استعدادها و تربیت و تبدیل آنها به عادات اخلاقی
پایدار است.

(مدرسه و شاگرد، جان دیوینی، ترجمه مشفق
همدانی، ص ۱۳۸)

در پایان لازمست اشارت شود که فردوسی مردی
بغایت مهین دوست و غیرتمند و در نقل مطالب بسیار
امین بوده و این خصوصیات فطری در بعضی ابیات
شاهنامه نمودار است چنانکه در رزم هماوران و حمله



افراسیاب بمصدق حب الوطن من الايمان گفته:
دريغ است ايران كه ويران شود
كنام پلنگان و شيران شود...
(سخن و سخنوران حاشیه ص ۴۹)

و بيت معروف:

مرا مرگ بهتر ازین زندگی
كه سالار باشم كنم بندگی...

(جنگ یازده رخ، ص ۳۸۳)

كه حاكی از عزت نفس و مردانگی اوست یادآور
برخی از سخنان حماسی و افتخارآمیز سالار شهیدان
كربلاست. مانند:

انی لا اری الموت الا سعادة والحياة مع الظالمین
الا برما.

و امانت داری او از این ابیات كه در داستان
كاموس آمده بخوبی آشكار است:

سرآوردم این رزم كاموس نیز
دراز است و نفتاد ازو يك پشیز
بگفتم بدان سان كه دهقان بگفت
نماند از بدو نيك چیزی نهفت
گر از داستان يك سخن كم بدی
روان مرا جای ماتم بدی...

(داستان كاموس، ص ۳۴۰)

ناگفته نماند كه من بنده در ضمن مطالعه قسمتهایی
از شاهنامه به دوسه نكته برخوردی كه ذكر آنها خالی از
لطف نیست. یکی اینکه فردوسی هر جا از زنان یاد
كرده بر اثر تمایلات و علائق دینی و غیرت و مردانگی
كه ویژه او بوده و یا توجه به بعضی آیات قرآن کریم از
جمله:

...وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَلْتَهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ
(جزیی از آیه ۵۴ سوره احزاب ۳۳) همه آنها حتی
دختر افراسیاب و دیگر دختران تورانی را پوشیده روی
خوانده:

به پرده درون رفت پوشیده روی
بجوشید مهرش ببوشید موی

(دیدن منیژه و بیژن یکدیگر را، ص ۲۵۳)

منیژه منم دخت افراسیاب
برهنه ندیدی مرا آفتاب...

(داستان منیژه و بیژن، ص ۳۶۹)

منیژه كجا دخت افراسیاب
درخشان كند باغ چون آفتاب

زند خیمه زانگه بدان مرغزار
اباصد كنیزك همه چون نگار

همه دخت ترکان پوشیده روی
همه سرو قد و همه مشك موی...

(داستان منیژه و بیژن، ص ۲۵۳)

وزان پس بفرمود شاه جهان
كه آرید پوشیدگان را نهران

همان دختر شاه پوشیده روی
كسی كو نیاید ز پرده به كوی...

(رفتار كیخسرو با كسان افراسیاب، ص ۴۳۱)

یکی دخت شاه سمنگان منم
ز پشت هزبر و پلنگان منم...

كس از پرده بیرون ندیده مرا
نه هرگز كس آوا شنیده مرا...

(داستان تهمنه دختر پادشاه سمنگان و رستم،
ص ۱۵۸)

نكته دیگر اینکه بسائقه و انگیزه غرائز فطری الهی
و بر اثر اعتدال مشرب دینی و توجه به آیات: ...كُلُوا
مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ...

(جزیی از آیه ۵۵ سوره بقره) وَ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ
اللهِ الَّتِي اخْرَجَ لِجِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (جزء اول
آیه ۳۱ سوره اعراف) و همچنین حدیث نبوی (ص):
خَيْرُكُمْ مَنْ لَمْ يَتْرِكْ آخِرَتَهُ لِذُنْيَاهُ وَلَا ذُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَمْ
يَكُنْ كَلًّا عَلَى النَّاسِ. (نهج الفصاحه، ص ۳۱۹)

فردوسی طبعاً طالب و دوستدار زن و زندگی خوب و
خوش نیز بوده چنانكه گفته است:

اگر شاه دیدم و گر زبردست

وگر پاك دل مرد یزدان پرست

چنان دان كه چاره نباشد زجفت

ز پوشیدن و خورد و جای نهفت...

بویژه كه باشد به بالابلند

فروهنده تا پای مشكین كمند

خردمند و با دانش و رای و شرم

سخن گفتن خوب و آوای نرم...

(انوشروان نامه: ص ۶۹۳)

چو زن خویرو باشد و پارسا

مراورا جهان کسی شناسد بها؟...

(داستان شیروی با شیرین، ص ۸۱۹)

چه كهتر چه مهتر چو شد جفت جوی

سوی دین و آیین نهاده است روی...

(داستان زال و رودابه، ص ۶۸) و در این بیت به حدیث

نبوی (ص) نظر داشته كه فرموده است: مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ

إِسْتَكْمَلَ نِصْفَ الْإِيمَانِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ

الْبَاقِي. (نهج الفصاحه، ص ۶۰۰)

و درباره خوب زیستن و

غم جهان گذران نخوردن چنین سروده:

نبینی كه گیتی پراز خواسته است

جهانی بخوبی بیاراسته است

كمی نیست در بخشش دادگر

همی شادی آرای و انده نخور

(سخن و سخنوران، ص ۶۴)

ازوتو بجز شادمانی مجوی

بباغ جهان برگ انده مجوی

ببوش و بباش و بنوش و بخور

ترا بهره اینست از این رهگذر...

(داستان كیخسرو و ۲۴۸ و ۲۵۴)

خوری یا ببوشی و یا گستری

سزد گر بیدیگر سخن ننگری

كزین سه گذشتن همه رنج و آز

چه در آز پیچی چه اندر نیاز

(گودرزنامه ص ۲۷۹ - سخن و سخنوران ص ۶۹)

دوبیت اخیر این رباعی معروف منسوب به خیام را

فرایاد می آورد:

آن مایه ز دنیا كه خوری یا پوشی

معذوری اگر در طلبش می كوشی

باقی همه رایگان نیززد هشدار

تا عمر گرنامه به بدان نفروشی

نكته سوم اینکه، فردوسی در عنقوان شباب «... در

دیه بازشوكنی تمام داشت... و از امثال خود بی نیاز

بود...» (از تاریخ ادبیات دکتر صفا به نقل از چهار
مقاله) اما چون سی الی سی و پنجسال جوانی و مال و
ثروت و ضیاع و عقار خود را بر سر كار شاهنامه
گذاشت و در آخر نیز بر اثر سعایت حسودان و
بدخواهان مورد بی مهری و تعصب سلطان محمود
غزنوی قرار گرفت، در پایان عمر به ناامیدی و
تهیستی گرفتار آمد چنانكه خود بارها در شاهنامه
بسنت پیشینیان، ضمن شكایت از گردش آسمان بدان
اشارت کرده است. اینگونه شكوه ها كه در آثار دیگر
شاعران نیز آمده در تذکره ها و بعضی از تواریخ ادبی
بگونه بی نقل شده كه برای مردی آهنین و مقاوم و
سخت كوش چون فردوسی از لحاظ اخلاقی نوعی
كسر شأن است كه با آن مایه خردمندی و صلابت، از
دست روزگار و اختران آسمان و مظاهر عالم طبیعت
گله و شكایت سردهد. خوشبختانه او خود در آغاز
داستان اردشیر بابکان، ضمن اقتباس از مضمون آیه
مباركه: «انما امره اذا اراد شئنا ان یقول له كین فیکون...»
(سوره یس ۳۶، آیه ۸۲) صریحاً مقدرات انسان را
منوط به اراده یالقه و مشیت كامله الهی دانسته نه
گردش آسمان و سعد و نحس اختران، چنانكه بعد از
طرح شكایتی از همین دست بلافاصله آنرا به
شایستگی جبران کرده است بدین شرح:

الا ای برآورده چرخ بلند

چه داری به پیری مرا مستمند

چون بودم جوان برترم داشتی

به پیری مرا خوار بگذاشتی

چنین داد پاسخ سپهر بلند

كه ای مرد گوینده بسی گزند

چرا بینی از من همی نيك و بد

چنین ناله از داشت کی سزدا!

تو از من به هربراهی برتری

روان را به دانش همی پروری...

از آن جوی راهت كه راه آفرید

شب و روز و خورشید و ماه آفرید

چو گوید بباش آنچه گوید بدست

كسی كسوجز این داند او ببهدست

به یزدان گرای و به یزدان پناه

براندازه زوهرچه خواهی بخواه...

آری مرد خدانشناس، از قسمت الهی خشنود و

بدان خرسند است و علی (ع) وار در دعا می گوید:

اللهم اجعلنی بسمك راضیا قانعا و فی جمیع الاحوال

متواضعا... (دعای كميل)

گفتار خود را بدین چند بیت پندآمیز از منظومه

حماسی فردوسی كه به حسب استعمال بر مطالب

گونگون و ارزشمند معنوی همواره مایه مباهات ملت

ایران و همه مردم فارسی زبان است پایان می دهم.

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به كوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نيك و بد پایدار

همان به كه نیکی بود یادگار

همان گنج دینار و كاخ بلند

نخواهد بدن مرترا سودمند

به نیکی گرای و میازار كس

ره رستگاری همین است و بس

(داستان فریدون ص ۲۶)